

حجیت علم قاضی در دعاوی مالی از نگاه فقه امامیه و فقه حنفی

□ علی مددی *

چکیده

حجیت علم قاضی در دعاوی مالی یک بحث اختلافی است. ریشه این اختلاف به اختلاف در حجّیت و عدم حجّیت علم قاضی در مطلق دعاوی باز می گردد، آراء موجود به در فقه امامیه به شش نظریه قابل دسته بندی است: مشهور بر این باور است که علم قاضی در تمام دعاوی به صورت مطلق حجّت است؛ برخی مطلقاً آن را حجّت نمی دانند؛ برخی تنها در مورد قاضی معصوم حجّت می دانند؛ برخی علم قاضی را تنها در مورد حق الله حجّت دانسته اند؛ برخی نیز معتقدند اگر قاضی معصوم باشد، به صورت مطلق حجّت است، اما اگر معصوم نباشد، تنها در حق الله حجّت است؛ دیدگاه ششم می گوید: اگر قاضی معصوم باشد به صورت مطلق حجّت است اما اگر معصوم نباشد تنها در حق الناس حجّت می باشد. اما فقه حنفیه تنها دو دیدگاه حجّیت و عدم حجّیت علم قاضی در دعاوی مالی طرفدار دارد.

کلید واژگان: حجیت، علم قاضی، دعاوی مالی، فقه امامیه و فقه حنفی.

* . دانشجوی دکتری فقه مقارن جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در فقه اسلامی به آن توجه شده، مسأله قضاوت و دادرسی است. در فقه ادله‌ای برای اثبات دعوا نزد قاضی معرفی شده است که برخی مانند اقرار و یبینه مورد اتفاق است، در این میان علم قاضی نیز به عنوان دلیل مورد بحث قرار گرفته و در خصوص حجّیت آن برای اثبات دعوا اختلاف نظر وجود دارد. حال این سؤال مطرح است که آیا از نظر فقه امامیه و فقه حنفی ادله‌ی دلالت بر حجّیت علم قاضی در عاوی مالی حجّیت دارد؟ یا این ادله توان اثبات حجّیت علم قاضی را ندارد.

حال با توجه به این که اثبات حجّیت علم قاضی در دعاوی مالی و عدم اثبات حجّیت مبتنی، بر پذیرش و عدم پذیرش حجّیت آن در مطلق دعاوی می‌باشد؛ از این رو شیوة نوشتاری نگارنده در این نوشتار، این است که ابتدا اقوال در زمینه علم قاضی در مطلق دعاوی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و آنگاه نتیجه‌گیری می‌کند که آیا علم قاضی در مورد دعاوی مالی حجّت است یا خیر؟

تعریف دعاوی مالی

دعای مالی به هر دعایی اطلاق می‌شود که هدف مدعی آن اولاً و بالذات طلب مال باشد. (لنگرودی، ۱۳۸۷ش: ۳/۱) که برخی از موارد آن را این گونه می‌توان برشمرد:

- ۱- مطالبه وجه چک، سفته، برات و حواله، سند عادی قرض و امثال آنها؛ ۲- مطالبه اجرت المثل یا اجور معوقه؛ ۳- دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی بیع؛ ۴- مطالبه مهریه؛ ۵- دعاوی اعتراض به نظر هیأت مدیره واحد آپارتمانی در مورد پرداخت حق شارژ؛ ۶- دعاوی مطالبه بهای حقوق مکسبه در ملک موقوفه؛ ۷- دعاوی اثبات وقوع مستحدثات در خارج از حریم راه یا رودخانه؛...

حجیت علم قاضی در دعاوی مالی از نگاه فقه امامیه

از نگاه فقه امامیه اگر قاضی پیامبر (ص) و یا یکی از ائمه معصوم (ع) باشد، در برخی موارد احکام متفاوت با دیگر قاضیان دارد؛ از همین رو در این جا می توان قاضی را به معصوم و غیر معصوم تقسیم نمود.

الف - قاضی معصوم (علیه السلام)

از نگاه فقه امامیه اصل منصب قضاوت از آن معصوم (ع) است و مشروعیت قضاوت دیگران مبتنی بر اجازه از سوی او می باشد. چنان که در ادامه روشن خواهد شد، در خصوص حجّیت علم قاضی معصوم، تنها ابن جنید دیدگاه مخالف با دیدگاه مشهور امامیه دارد و همین امر سبب شد، دراین جا بخشی به قاضی معصوم اختصاص یابد.

۱- دیدگاه مشهور: حجّیت مطلق

در جایی که امام عادل قاضی باشد، اجماع و اتفاق فقیهان امامیه بر آن است که قاضی می تواند به طور مطلق به علم خود عمل کند و علم او حجّت می باشد. سید مرتضی در انتصار می گوید: از جمله آرای که گمان می رود تنها دیدگاه فقهای شیعه امامیه باشد - در حالیکه پیروان مکتب ظاهریه نیز با آنان هم نظر شده اند -، این است که امام معصوم و کلیه قاضیان و حاکمان منصوب از ناحیه وی می توانند با استناد به علم شان و بر مبنای آن در تمام مواردی که مربوط به حقوق و حدود می شود بدون هیچ استثنایی، حکم صادر کنند، خواه حاکم و قاضی در زمانی که منصب قضاوت را داراست، علم پیدا کند و خواه پیش از آن علم حاصل کرده باشد. نقل شده که این رأی، دیدگاه ابو ثور نیز می باشد. « (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۴۸۶) شیخ طوسی بین امام و غیر امام تفصیل نداده و به طور مطلق گفته علم قاضی حجّت است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/ ۲۴۳). از این کلام می توان به خوبی استفاده کرد که اگر قاضی امام باشد به طور اولی علم او حجّت است. این حکم تا به امروز نیز مورد موافقت عالمان امامیه بوده است (ر ک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۵۴۵-۵۴۶. محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ۴ / ۶۷-۶۸. و در ریاض به اتفاق

فقیهان امامیه بر جواز قضاوت امام معصوم براساس علمش، تصریح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۳۱/۱۵).

علاوه بر آن، ظاهر اطلاق کلام برخی از فقیهان در مورد علم قاضی دلالت بر حجّیت علم امام به طور اولی دارد؛ چراکه اگر علم قاضی غیر معصوم، حجّت باشد، علم قاضی معصوم به طریق اولی حجّت خواهد بود، بنابراین می‌توان به طور قاطع ادّعا کرد که علم امام حجّت است، چه در دعاوی مالی باشد یا غیر آن. (ر ک: امام خمینی، بی تا: ۴/ ۳۶۷. خویی، ۱۴۱۵ق: ۶/۱).
دلیل حجّیت علم قاضی معصوم به عصمت و علم او باز می‌گردد؛ چراکه عصمتش او را از مظان تهمت دور داشته و در علمش خلاف راه ندارد (ر ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/ ۳۸۴).

۲- دیدگاه منسوب به ابن جنید: عدم حجّیت مطلق یا تنها در حقّ النّاس

اما بر خلاف دیدگاه مشهور امامیه، مطلبی است که از ابن جنید نقل شده است. شهید ثانی در مسالک از ابن جنید از کتاب «الأحمدی» نقل می‌کند که: «و یحکم الحاكم فیما کان من حدود الله عزّ و جلّ بعلمه، و لا یحکم فیما کان من حقوق النّاس إلا بالاقرار أو البیّنة؛ (همان: ۴۸۳).
یعنی: حاکم در حدود الهی به علم خود حکم می‌کند و در حقوق النّاس به اقرار و بیّنه.
سید مرتضی در انتصار این‌گونه نقل می‌کند: «و أبو علی بن الجنید یصرح بالخلاف فیها، و یدّعی إلى أنه لا یجوز للحاکم أن یحکم بعلمه فی شیء من الحقوق و لا الحدود؛ (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۸).

یعنی: ابن جنید تصریح به خلاف در مسأله نموده و خود قائل شده به این‌که حاکم در مورد حقّ النّاس و حقّ الله نمی‌تواند به علم خود عمل کند.

شهید ثانی در مورد این بیان سید مرتضی می‌گوید: از کلام سید مرتضی ظاهر می‌شود که ابن جنید حکم نمودن حاکم به علم خودش را مطلق نمی‌داند و «امام» و غیر «امام» در این حکم برابرند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/ ۳۸۴).

چنان‌که ملاحظه شد، مرحوم شهید از کتاب الاحمدی نظریه ابن جنید را نقل کرد که در آن چنین آمده است: «یحکم الحاكم» و سید مرتضی نیز نظریه ابن جنید را این چنین نقل می‌کند:

«أنّه لا يجوز للحاكم». در هر دو نقل قول «الحاکم» «مطلق» است و شامل «امام» و «غیر امام» می‌شود. یعنی بنابر نقل شهید، از کلام ابن جنید این گونه استفاده می‌شود که علم قاضی چه امام باشد یا غیر امام، در مورد «حقّ الله» حجت است و در مورد «حقّ الناس» حجت نیست. بنابر نقل سید مرتضی علم قاضی چه امام باشد چه غیر امام، نه در حقّ الله و نه در حقّ الناس، حجت نخواهد بود.

چنانکه در صورت قول به حجّیت مطلق، برخی از علماء به طور مطلق به «الحاکم» تعبیر نموده بود و ما توضیح دادیم که از راه مفهوم موافقت به طریق اولی شامل امام می‌شود؛ چراکه اصل در قضاوت و حکم «امام معصوم (ع)» است و دیگران با تنفید و اجازه او می‌توانند بر منصب قضاوت تکیه زنند.

در این جا نیز وقتی ابن جنید به طور مطلق، «الحاکم» می‌گوید، از آن جهت که اصل در حاکم امام معصوم است، به طریق اولی دال بر امام معصوم است. بنابراین از دیدگاه ابن جنید، حتی اگر قاضی «امام» باشد نمی‌تواند به علم خود عمل کند.

از همین رو، شهید می‌گوید از کلام سید ظاهر می‌شود براساس قول ابن جنید قاضی هر چند امام باشد، نمی‌تواند به علم خود عمل کند و دلیل این ظهور را این گونه توضیح می‌دهد: چراکه سید مرتضی محاجّه و استدلال می‌کند در مقابل ابن جنید -که قائل به عدم حجّیت علم قاضی در حقوق الناس است- به روایاتی که دلالت می‌کنند بر این که پیامبر (ص) و علی (ع) به علم خودشان عمل می‌کردند و (روایتی که می‌فرماید) علی علیه السلام عربی را که علیه پیامبر قیمت شترش را بدون شاهد ادّعا می‌کرد، به قتل رسانید (یعنی امام (ع) به علم خود عمل کرد). (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۰/۳).

توضیح این که سید مرتضی پس از نقل دیدگاه ابن جنید، می‌گوید: «بین امامیه در این مسأله خلافی نیست و اجماع آنان بر ابن جنید مقدم است و ابن جنید بعد از اجماع آمده، همانا ابن جنید در این مسأله اجتهاد کرده و خطایش ظاهر است.» (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۸). بعد از بیان خطای ابن جنید، در مقابل او و برای تأیید حجّیت علم قاضی به طور مطلق، به روایاتی استدلال می‌کند که در مورد قاضی معصوم است، بنابراین، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که از

دیدگاه سید مرتضی: ابن جنید حجّیت علم قاضی معصوم را، در مورد حقوق و حدود نیز قبول ندارد.

بنابراین، روایات مذکور نیز فقط می‌تواند حجّیت علم امام را ثابت کند و اگر بخواهیم به دیگر قاضیان سرایت بدهیم، نیاز به دلیل داریم.

حال این سؤال مطرح است که آیا ابن جنید که «الحاکم» را مطلق آورده، همین را اراده کرده، یا توجه دیگری برای اطلاقش دارد؟

باتوجه به اجماع و اتفاق فقهای امامیه شاید بتوان گفت فهمیدن چنین چیزی از این اطلاق و همین‌طور از ظهور کلام سید مرتضی، بعید به نظر می‌رسد، خصوصاً بعد از این‌که دیده می‌شود برای حجّیت علم دیگر قاضیان نیز به این روایات استدلال شده است، چنانکه در تبیین دیدگاه مشهور در مورد قاضی غیر معصوم خواهد آمد.

البته در ردّ استدلال به این روایت در مورد قاضیان غیر معصوم گفته شده: «روایت مذکور دلالت بر مقصود ندارد چون اولاً روایت مذکور مشتمل بر امور شاذه است، مانند اینکه در روایت جمله "فلا تعد الی مثلها" وجود دارد، و اگر قضاوت حضرت صحیح بود، چرا پیامبر گرامی اسلام (ص) از تکرار آن، نهی فرمود. و یا اینکه به ظاهر آن بادیه نشین بواسطه تکذیب نبی مکرم (ص) مرتد ملی شده بود که حکمش در فقه (مهلت سه روزه برای توبه کردن و سپس در صورت انکار قتل است و نه قتل بالفور)» (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۲۰۶)

ولی این ردّ اختصاص به قاضیان غیر معصوم ندارد، بلکه شامل امام معصوم نیز می‌شود؛ چراکه پیامبر (ص) از تکرار آن نهی فرموده‌اند.

بنابراین، روایت مذکور نمی‌تواند دلیل بر حجّیت علم قاضی باشد، هرچند قاضی امام معصوم باشد، و بهترین دلیل برای پذیرش حجّیت علم امام در قضاوت، اجماع و اتفاق فقهای امامیه است.

شاید همین اجماع و اتفاق سبب شده که کسی در این مورد سخن نگوید و حتّی معاصرین که در این زمینه پژوهش نموده‌اند، به آنچه مرحوم شهید از کلام سید مرتضی استظهار می‌کند توجه ننموده‌اند.

اگر این دیدگاه مورد پذیرش قرار گیرد، علم قاضی (اعم از امام و غیر امام) در دعاوی مالی حجّت نمی‌باشد. ولی پذیرش این دیدگاه، مشکل به نظر می‌رسد.

ب - قاضی غیر معصوم

۱- دیدگاه مشهور: حجّت مطلق

مشهور فقیهان امامیه از زمان سید مرتضی (ره) تا به امروز بر این باورند که «علم قاضی مطلقاً حجّت است» (ر ک: سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۹۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/ ۲۴۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳ق: ۸/ ۴۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/ ۳۸۳؛ امام خمینی، بی تا: ۲/ ۴۰۸) به این بیان که قاضی اگر علم شخصی به موضوع مورد نزاع طرفین داشت، می‌تواند بر اساس آن علم حکم کند و فیصله دهد و طبیعی است که آن حکم در حق طرفین نافذ خواهد بود، به عبارت دیگر علم قاضی مانند بینه، سوگند، اقرار و... در همه دعاوی (اعم از حق الله و حق الناس) به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در شرع مقدس پذیرفته شده است.

ادله مشهور

برای اثبات نظریه مشهور به ادله مختلفی استدلال شده است و در موارد فراوانی فقیهان دلیل حجّت علم قاضی را بیان کرده اند که در این نوشتار تنها به نکاتی که دارای اهمیت است و مورد توجه قرار نگرفته اشاره می‌شود.

دلیل اول دیدگاه مشهور، اجماع است، چنانچه گذشت اولین کسی که در مسئله جواز قضاوت بر اساس علم به طور مطلق، ادعای اجماع نمود، سید مرتضی بود. ایشان می‌گوید "از جمله آرای که گمان می‌رود تنها دیدگاه فقهای شیعه امامیه باشد و در حالیکه پیروان مکتب ظاهریه نیز با آنان هم نظر شده‌اند، این دیدگاه است که امام معصوم و کلیه قاضیان و حاکمان منصوب از ناحیه وی می‌توانند با استناد به علم‌شان و بر مبنای آن در تمام مواردی که مربوط به حقوق و حدود می‌شود بدون هیچ استثنایی، حکم صادر کنند" (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۴۸۶).

بعد از او نیز در کلام بسیاری از ققیهان از جمله شیخ طوسی، ابن زهره، و ابن ادریس، بر این مسئله ادعای اجماع شده است.

دومین دلیل بر حجیت علم قاضی، استناد به ادله حدود و امر به اجرای آنها علیه سارق و زانی است، مانند آیه شریفه «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مانده، ۳۸) و نیز آیه شریفه «الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور، ۲).

اولین کسی که به این دلیل استناد کرده، سید مرتضی (ره) در کتاب انتصار است. صاحب جواهر این گونه تقریب می‌نماید: «اولاً خطاب در آیه به حکام و قضات است و ثانیاً در صورت علم قاضی به سارق و زانی مثلاً، قطع به موضوع حکم شرعی حاصل می‌شود و در صورت قطع به تحقق موضوع باید حکم را بر آن مترتب ساخت و این یعنی حجیت علم قاضی، نزد شارع مقدس. و این خیلی روشن است.» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۸۸/۴۰).

دلیل دیگری که برای حجیت علم قاضی برای اثبات دعاوی مالی به آن استدلال نمود، این است که در کشف حقیقت آگاهی و علم خود قاضی نسبت به بینة قوی تر و مطمئن تر است و باتوجه به جواز صدور حکم از سوی قاضی به واسطه بینة، قاعده اولویت حکم می‌کند که علم و آگاهی قاضی به طریق اولی حجت باشد (ر ک: طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۵/۳۲)، خصوصاً که مقصود از بینة و هر دلیل دیگر کشف واقعیت است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۸۸/۴۰) و به خودی خود موضوعیت ندارند.

برای اثبات قول مشهور به ادله دیگری نیز استدلال شده است، مانند: «حکم نکردن طبق علم، مستلزم فسق حکام و یا تعطیلی حکم است»، «حکم نکردن طبق علم، مستلزم عدم وجوب انکار منکر و یا اظهار حق است»، «تمسک به آیاتی که دلالت بر لزوم حکم بما انزل الله، میکنند»، «تمسک به آیاتی که دلالت بر لزوم حکم به حق و قسط و عدل، می‌کنند»، «ملازمة عرفیه بین حجیت علم قاضی به بینة و سوگند و بین حجیت علم او به موضوع مورد نزاع»، «مرفوعة برقی»، «روایت حسین بن خالد از امام صادق (ع)»، «روایت متضمن ماجرای پیامبر و خریدن شتری از بادیه نشین»، «روایت حاکی از ماجرای زره طلحه» و «روایت ابی الصباح الکنانی از امام جعفر صادق ع» که هریک از جانب مخالفین این دیدگاه مورد مناقشه قرار گرفته

و حتّی مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل کلام سید مرتضی در رد نظریه ابن جنید به اینکه نظر او در بارة حجیت علم، ضعیف است، اقرار می کند که: انصاف آن است که نظریه ابن جنید به این ضعیفی هم نیست؛ چراکه ادله قول مشهور، نمی تواند بر مقصود آنان دلالت کند و تنها می توان به اجماع استناد کرد. (همان).

نتیجه ای که می توان گرفت این است که بررسی ادله مذکور نشان می دهد، این ادله نمی تواند حجّیت علم قاضی را به صورت مطلق به اثبات برساند و تنها چیزی که برخی از این ادله نشان می دهد آنست که اگر قاضی بتواند خود را تبدیل به یک قرینه ی قطعی کند که محکمه پسند باشد و یا این که بتواند از متهم اقرار بگیرد، در این صورت علم او به عنوان یک قرینه قطعی و علم آور برای همه و یا به عنوان اقرار حجّت خواهد بود. اما علمی که پنهان و غیر قابل اثبات برای عموم باشد - که محل نزاع است - حجّت نمی باشد. (شاهرودی، بی تا: ۱۶ / ۵۴ - ۵۵).

البته مخفی نماند که گرچه علم قاضی نسبت به صدور حکم، حجت نیست ولی با داشتن علم، دیگر بینه و دیگر ادله اثبات نیز از حجیت ساقط می شود و قاضی طبق بینه ای که بر خلاف علم او اقامه شده است، نیز نمی تواند حکم صادر نماید، مثلاً قاضی اگر علم دارد که زید قاتل است و بینه بر خلاف آن قائم شد، چنانچه قاضی نمی تواند طبق علم حکم نماید، همان طور نمی تواند طبق بینه حکم نماید، چون در حجیت بینه و مانند آن نیز، به هر حال فی الجملة طریقت لحاظ شده است که وجود علم به خلاف، او را از حجیت ساقط می کند، و در نتیجه، مرافعه را محول می کند به قاضی دیگر و نزد او به عنوان یک شاهد گواهی می دهد و یا علم خودش را همانطور که قبلاً بیان شد به قرینه قطعی تبدیل می کند و یا اینکه از متهم اقرار می گیرد.

۲- حجّیت در مورد حقّ النّاس

چنان که ذکر شد، شیخ الطائفه طوسی، در کتاب خلاف «حجّیت مطلق» را می پذیرد، ولی آقای شاهرودی (ر ک: همان: ۲۲) می گوید از کتاب نهاییه بر می آید که ایشان تنها حجّیت در مورد حقّ النّاس را انتخاب نموده است. مرحوم شیخ در نهاییه بیان می کند که اگر «امام» کسی را دید که در حال زنا است، یا شراب می خورد، باید بر او حدّ جاری کند و منتظر اقامه بینه و اقرار

نشینند. اما غیر امام کسی چنین حقی ندارد و اما در مورد قتل، سرقت و قذف تا زمانی که صاحب حق، مطالبه حق ننموده، نمی‌تواند حد را جاری کند اما اگر مطالبه کرد، نیازی به اقامه بینه و اقرار نیست. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۱-۶۹۲)

ممکن است گفته شود ضمیر «علیه» و «ينتظر» به امام بر می‌گردد، پس فقط امام می‌تواند در حق الناس بدون بینه و اقرار حکم کند اما نسبت به غیر امام، عبارت ساکت از آن است و نمی‌توان از آن استفاده عموم کرد. و اما عبارت ایشان در مبسوط این طور است: «و اما إقامته بعلمه فقد ثبت عندنا أنّ للحاكم أن يحكم بعلمه فيما عدا الحدود» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۱۲). این عبارت صریح در این است که در غیر حقوق الهی، علم قاضی حجت است.

قائلین به این دیدگاه برای اثبات ادعای خود دلیلی اقامه نکرده‌اند و تنها ابو الصلاح حلبی، مسأله را به نحوی توضیح می‌دهد که شاید بتوان آن را به گونه‌ای دلیل این دیدگاه دانست. ایشان می‌گوید: قاضی بعد از اینکه در مورد حق الله علم پیدا کرد مانند اینکه دید فلانی مرتکب زنا یا لواط شد، در محکمه نمی‌تواند بر اساس مشاهده خود، بر متهم حد جاری نماید، چون وی با دیدن صحنه جرم، به عنوان یک شاهد مطرح است و چون فرض اینست که فقط او صحنه را دیده، او شاهد واحد محسوب می‌شود، و شهادت یک شاهد به زنا و مانند آن، با نبودن شهود دیگر کفایت نمی‌کند و موجب حد است.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، ایشان در این بیان تنها در مورد حق الله را صحبت کرده، اما نسبت به حجیت علم قاضی در مورد حق الناس چیزی نگفته است. شاید در این مورد ادله قول مشهور را کافی می‌داند.

ولی پذیرفتن این توضیح به عنوان دلیل، مشکل به نظر می‌رسد؛ چراکه سنخ علم قاضی با شاهد، تفاوت دارد. طبق بیان ایشان امام معصوم نیز شاهد واحد محسوب می‌شود و نباید به علم خود عمل کند.

نتیجه‌گیری

چنان‌که اشاره شد، قائلین به این دیدگاه دلیلی اقامه نکرده‌اند، بنابراین نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ لیکن در مورد موضوع این نوشتار، یعنی: «حجیت علم قاضی در دعاوی مالی» با نظریه مشهور تفاوت ندارد؛ چراکه تفاوت این دیدگاه با نظریه مشهور تنها در نفی حجیت علم قاضی در حقّ الله می‌باشد اما در مورد حق الناس اختلافی بین این دیدگاه و دیدگاه مشهور نیست، بنابراین می‌توان گفت براساس این دیدگاه نیز «حجیت علم قاضی در دعاوی مالی» ثابت می‌شود.

قول به عدم حجیت مطلق و ادله آن

بنابر آنچه در «انتصار» از ابن جنید، نقل شده‌است، ایشان بر این باور است که قاضی در حق الله و حق الناس به هیچ روی نمی‌تواند مطابق علم خود عمل کند. این مطلب به طور مفصل در قاضی معصوم توضیح داده شد. اما باید گفت در مورد قاضی غیر معصوم ابن جنید تنها نمی‌باشد، بلکه برخی از فقیهان معاصر نیز این دیدگاه حمایت کرده‌اند. (شاهرودی، بی تا: ۱۶/ ۷۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق: ۱۸۴-۱۸۵)

ایشان می‌گویند قاضی تنها در صورتی می‌تواند به علم خود عمل کند که بتواند علم خویش را تبدیل به قرینه قطعی، کند یا از متهم اقرار بگیرد، هرچند بین‌های را که بر خلاف علمش اقامه شده، نمی‌تواند بپذیرد و باید مرافعه را به قاضی دیگر ارجاع دهد.

آقای شاهرودی ادله‌ای را که برای جواز استناد قاضی به علم خویش، اقامه شده بود، ردّ می‌کند که برخی از آن‌ها در مطالب گذشته ذکر شد، و بعد از آن می‌گوید دلیل تام بر جواز استناد قاضی به علم شخصی، نداریم و تا زمانی که علم قاضی به قرائنی که برای همه روشن باشد باز نگردد، حجیت نخواهد داشت. و اصل عملی عدم حجیت علم قاضی است. و بلکه چه بسا ادعا شده بر اینکه دلیل از روایات و بعض ادله دیگر، بر عدم حجیت داریم مخصوصاً در باب حدود و تعزیرات و بالاخص در باب زنا و ملحقاتش و لو بخاطر خصوصیتی که در این باب وجود دارد. (شاهرودی، بی تا: ۱۶/ ۷۰)

ایشان برای تأیید دیدگاه خویش به کلام فخر المحققین استناد می‌کند و می‌گوید: فخر المحققین در ایضاح الفوائد، بابی را به عنوان «المحكوم به» مطرح کرده است. در آن باب «محکوم به» را به اقسامی تقسیم نموده و اختلاف آراء فقهاء را در آن بیان نموده است. در ادامه چنین گفته است: «و ثالثها: الحدود و التعزیرات التي لا حقّ فيها لآدمي ففيه خلاف و المشهور المنع؛ لما مرّ» یعنی سوم از اقسام محکوم به، حدود و تعزیرات است که آدمی نسبت به آن حقی ندارد. و در آن خلاف است که مشهور حقّ آدمی را نسبت به آن منع کرده‌اند؛ به آن دلیلی که در گذشته بیان شد.

آقای شاهرودی در توضیح این عبارت می‌نویسد: «ظاهر این عبارت این است که مشهور فقهاء ما بر این باورند که در مورد حدود و تعزیرات، قاضی نباید به علم خویش عمل کند. بنابراین آنچه بین متأخرین مشهور شده بلکه ادعای اجماع شده، بر جواز استناد به علم قاضی به طور مطلق، اساسی ندارد و صحیح نمی‌باشد.» (همان)

برای اثبات این دیدگاه به ادلة مختلفی، همچون: صحیح هاشم بن حکم از امام صادق (ع) استدلال شده است که می‌فرماید: «انما أفضی بینکم بالبینات والأیمان» (کلینی، ۱۳۶۷: ۷/ ۴۱۴) به این تقریب که: امام صادق اساس قضاوت را منحصر در بینات و ایمان نموده، که علم قاضی جزو هیچ‌یک نمی‌باشد.

روایت حمزة بن أبی حمزة از امیر المؤمنین (ع) که فرمود: «احکام المسلمین (جمع احکام المسلمین) علی ثلاثة، شهادة عادلة او یمین قاطعة، او سنة ماضية من ائمة الهدی علیهم السلام» (همان: ۴۳۲)

به این تقریب که: در این روایت همه احکام مسلمانان در سه راه منحصر است که علم قاضی جزو هیچ کدام از آنها نیست. سلسله سند این روایت به خاطر أبی جمیلة کذاب، ضعیف می‌باشد.

همچنین به روایات باب حدود استدلال شده است، مانند روایاتی که در ثبوت زنا وارد شده و از آنها چنین برداشت می‌شود که علم شخصی قاضی، حجت نیست (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۴۷).

اما مهم ترین دلیلی که بر عدم حجیت علم قاضی، اقامه شده، عدم قیام دلیل بر حجیتش می باشد، با این بیان که مقتضای قاعده اولیه عدم حجیت و نفوذ حکم احدی بر دیگری، است مگر این که دلیل خاصی یک فرد را از اصل مذکور خارج نماید، پس اگر دلیل معتبری (مانند دلیل حجیت بینة و سوگند و مانند آن) بر خروج فردی از اصل مذکور اقامه شد ما تابع آن دلیل می شویم و بقية افراد (مانند علم قاضی)، تحت همان اصل اولی باقی می ماند، و از آنجایی که همه ادله ای که بر حجیت علم قاضی اقامه شده بود، تام نبوده، لذا در نتیجه علم قاضی حجت نخواهد بود، بنابراین علم قاضی در دعاوی مالی نیز حجت نمی باشد.

حجیت علم قاضی در دعاوی مالی از دیدگاه فقه حنفیه

میان فقه های اهل سنت نیز در این مسأله اختلاف است، قدمای احناف می گویند علم قاضی در حق الناس حجت است و در آنچه حق الله است حجیت ندارد، متأخرین آن ها مطلقاً حجیت آن را انکار می کنند.

در بدائع الصنائع می گوید، اگر قاضی در زمان تصدی منصب قضاوت و مکان قضاوت به موضوع مورد دعوا علم پیدا کند، در صورتی که موضوع حق الناس باشد، نزد ابو حنیفه، علم او حجت است، اما در غیر این صورت حجت نمی باشد، ولی نزد محمد و یوسف در ماسوای حدود خالص الهی قاضی می تواند براساس علم مذکور حکم نماید. (ر ک: کاسانی، ۱۹۸۲م، ۷/۶-۷؛ سرخسی، ۲۰۰۰م: ۲۱۱/۹؛ ابن نجیم: بی تا: ۷/۲۰۵؛ نظام، ۱۹۹۱م: ۳/۳۳۹)

احناف در مورد حجیت علم قاضی در خصوص حق الناس به استحسان و قیاس استدلال کرده اند که مهم ترین آن قیاس می باشد. آنان می گویند: «وقتی قضاوت با علمی که به واسطه بینة حاصل می شود، جائز است، به طریق اولی با علمی که برای خود قاضی حاصل می شود، جائز است؛ چراکه این علم اقوی از علم بینة است.» اما در مورد عدم حجیت علم قاضی در خصوص حق الله به استحسان و وجوب احتراز از مورد تهمت، استدلال کرده اند. ایشان در توضیح استحسان می گویند: از آن جهت که در مورد حق الله شاکی خاصی وجود ندارد و برای

اجرای حقّ الله قاضی در مقابل مجرم مانند خصم می‌ماند و از طرفی علم خصم و طرف دعوا نسبت به طرف دیگر دعوا حجّیت ندارد، علم قاضی نسبت به او اعتبار ندارد. (رک: همان)

بنابراین، علم قاضی در دعاوی مالی اگر در زمان تصدّی منصب قضاوت و در مکان قضاوت باشد، حجّت است، در غیر این صورت حجّت نمی‌باشد.

امّا متأخرین احناف قائل به عدم حجّیت علم قاضی به صورت مطلق شده اند. (رک: ابن عابدین، ۱۹۹۲م: ۸/ ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن نجیم، ۱۹۹۹م: ۱/ ۲۲۲).

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن عابدین دمشقی، محمد أمين بن عمر، **رد المختار على الدر المختار**، دار الفكر، بیروت، چ. دوم، ۱۹۹۲م.
- ابن نجیم حنفی، زین الدین، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- برقي، احمد بن محمد، المحاسن، دار الكتب الإسلامية، قم، چ. دوم، ۱۳۷۱ق.
- حلی، جعفر بن حسن، **المختصر النافع**، مؤسسة المطبوعات الدينية، بیروت، چ. ششم، ۱۴۱۸ق.
- ، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ. دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- ، **مختلف الشیعه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۳ق.
- حلی، محمد بن حسن، **ایضاح الفوائد**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ. اول، ۱۳۸۷ق.
- خمینی، روح الله موسوی، **تحریر الوسله**، مؤسسه دار العلم، قم، چ. اول، بی تا.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، **تکملة المنهاج**، کتاب القضاء، نشر مدینه العلم، قم، چ. بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- سیحانی، جعفر، **نظام القضاء والشهادة فی الشریعة الإسلامية الغراء**، مؤسسة امام صادق (ع)، قم، چ. اول، ۱۴۱۸ق.
- سرخسی، محمد بن أبی سهل، **المبسوط**، تحقیق: خلیل محی الدین المیس، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۱ هـ- ۲۰۰۰م.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، **الاتصار فی انفرادات الإمامیه**، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- صدوق، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، مؤسسة آل البيت، قم، چ. اول، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمد بن، **الخلاف**، تحقیق: جمعی از حقیقین، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

-----، المبسوط في الفقه الامامية، تصحيح و تعليق: محمد باقر بهبودي، المكتبة المرتضوية، لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷هـ.ق.

-----، النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، دار الكتاب العربي، بيروت، چ. دوم، ۱۴۰۰هـ.ق.

عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چ. اول، ۱۴۱۳هـ.ق.

عاملی، محمد بن جمال الدین مکی، الدروس الشرعی، في الفقه الإمامية، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة جماعة المدرسين، قم، چ. اول، ۱۴۱۲هـ.ق.

-----، اللعة الدمشقية، دار الفكر، قم، چ. اول، ۱۴۱۱هـ.ق.

کاسانی، علاء‌الدین، بدائع الصنائع، کتاب آداب القاضي، دارالکتاب العربی بیروت، ۱۹۸۲ م. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تحقیق: علي اكبر غفاري، دار الكتب الاسلامیة، تهران، چ. سوم، ۱۳۶۷ش.

مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهية هامة، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۲ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، تحقیق و تعليق: محمود قوچانی، دار الكتب الإسلامية، تهران، چ. سوم، ۱۳۶۸هـ.ش.

نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م.

هاشمي شاهرودي، محمود، حکم القاضي بعلمه، مجله فقه اهل البيت، شماره ۱۶ ص ۵۴-۵۵.